

سخن هفته:

صبرِ طالبان، شکستِ امریکا

ایالات متحده امریکا بیش از چهار قرن می‌شود که در حال تجربه جنگ و دیپلماسی در سیاست داخلی و خارجی خود می‌باشد. این کشور در طول تاریخ سیاسی خویش یک سیاست مسلسل جنگی و دیپلماتیک را به پیش برده است. امریکا پس از جنگ اول جهانی پا به عرصه سیاست جهانی گذاشت، پس از جنگ دوم جهانی قدم خود را بر رکاب استعمار جهانی نهاد و پس از شکست شوروی و یکه‌تاز شدن امریکا بود که این مرکب استعماری چابک‌تر و بی‌باک‌تر گشت.

جنگ و مذاکره از ابزار سیاست خارجی قدرت‌های سرمایه‌داری می‌باشد و امریکا منحیث غول سیاسی و بزرگترین حامل نظام سرمایه‌داری ازین ابزار استفاده می‌برد. از آخرین تجربه امریکا در جنگ و دیپلماسی موضوع طالبان در افغانستان را می‌شود نام برد. امریکا پس از اینکه تجربه ناکام ۱۸ ساله جنگ را در افغانستان به پیش برد با عوامل و متغیرهای متفاوتی پرستیژ، بقا و منافع خود را در حال افول دید. امریکا در جنگ با طالبان کم آورد و خوبتر نتوانست به آنچه می‌خواست - در افغانستان و منطقه - برسد؛ همین بود که صدا و نوای صلح را سر داد تا بتواند با این شعار میان‌خالی، طالبان و عقل جمعی افغان‌ها را دور بزند.

طالبان یک گروه نظامی می‌باشد که از حدود دو دهه عمر وی نزدیک به تمام آن در نظامی‌گری سپری شده است؛ و حتی می‌شود گفت که در میدان فکر و سیاست تجربه آن‌چنانی ندارد. گروهی که با این مشخصات و واقعیت محض نظامی‌گری با یک ابرقدرت جهانی که بیش از چهار قرن تجربه جنگ‌های بزرگ در سطح داخلی، منطقه و جهانی دارد و دیپلماسی جعل و فریب را خوب بلد است حاضر به مذاکره می‌شود این را باید آغاز شکست چنین گروهی دانست. گروهی که در صحنه نظامی غالب است ولی حریف آنرا در میدان خود می‌کشاند؛ گروهی را که اصلاً تجربه و آگاهی از چنین نوع دیپلماسی را ندارد.

طالبان از آوان آماده شدن به گفتگوهای صلح - که اگر به میدان اصلی خویش که همانا میدان نظامی است ادامه ندهند - بدانند که نقطه شکست خود را بدستان خود رقم زده اند. این واضح است که گفتگوهای صلح از آجنداهای امریکا در محور منافع خودش می‌باشد؛ و اصلاً با ختم جنگ و منافع جامعه افغانی ارتباطی ندارد. برای همین است که امریکا با طولانی نمودن مذاکره و صبر دیپلماتیکی که دارد در کوشش این است تا طالب را از موقف اش پایین آورده، نقاط ضعف آنها را شناسایی نموده، فاصله را میان طبقه سیاسی و نظامی طالب ایجاد نموده و این فاصله را عمیق‌تر کرده و بالاخره با گرفتن صبرِ طالبان، آنها را وادار به قبولیت شروط امریکا و تسلیمی سیاسی نماید.

از آغاز این مذاکرات سرکوب و فشار نظامی طالبان توسط امریکا و نیروهای مشترک بیشتر گردیده است. دقیقاً این همان فشار نظامی امریکا برای پایین آوردن طالبان در میز سیاسی می باشد. افراد طالبان در مقایسه به قبل از مذاکرات، بیشتر کشته و ترور می شوند و حتی جهت وارد نمودن فشار به آنها نیروهای مشترک افغان- امریکا افراد ملکی نیز نشانه گرفته می شود. این حالت طالبان را ضربه زده و از لحاظ سیاسی کوشش به دست انداختن به این یا آن قدرت منطقه و جهانی می کنند؛ اما ازین نمی دانند که در سیاست امروزی جهان هیچ قدرت و کشوری گروه یا کشور دیگری را از برای رضایت خدا کمک و یاری نمی رساند. جدا از دید فقهی این مسئله، تاریخ چنین یاری طلبی ها واضح می سازد که کشور و قدرت یاری دهنده خود را بدیلی برای قدرت استعماری حریف می داند. یعنی طلب یاری از قدرت های جهانی طلب جانشینی آنها بر کرسی استعمار فعلی است. آیا طالبان می خواهند در رجوع به چین و روسیه... این قدرت های استعماری و سرمایه داری را در آینده ی سیاسی افغانستان جانشین استعمار امریکایی نمایند؟!

طالبان و همه افغان ها باید بدانند که صلح امریکایی اسم مستعار جنگ می باشد. یعنی جنگ استراتژی های درازمدت امریکا در افغانستان می باشد اگرچه طالبان این پروسه ی به اصطلاح صلح را قبول کنند. چون امریکا کوشش برین دارد تا با تاکتیک صلح گرایی فاصله میان طبقه سیاسی و نظامی طالب ایجاد نماید تا پس از آمدن سران سیاسی طالبان به دولت عساکر این گروه بی سرپرست مانده به جنگ خود ادامه دهند. یا که این گروه بی سرپرست با گروه های دیگری ائتلاف نمایند. طبق آمارهای رسمی حکومت افغانستان و امریکایی ها بیش از ۲۰ گروه تروریستی در افغانستان فعالیت دارد که این فرصتی از قبل طراحی شده برای امریکا است تا این گروه ها را در فرصت و موعد اش داخل عرصه نماید. کمپاین و فضا سازی برای این گروه ها از جمله داعش از حالا آغاز شده است؛ داعش یک ظرفیت بالقوه ادامه جنگ در افغانستان است.

استراتژی امریکا در افغانستان همانا جنگ تعریف شده است اما مغالطه نشود که مذاکرات صلح منحیث تاکتیک سیاسی کوتاه مدت می باشد تا امریکا بتواند برای خود وقت را خریداری نماید؛ امریکا درین عرصه صبر و توانایی کافی از خود نیز دارد. اما طالبان با طبیعت نظامی گری خویش آن چنان که در میدان جنگ می توانند صبر کنند در میدان سیاست و دیپلوماسی توانش را ندارند. امریکا این را خوب می داند که صبر و استقامت طالبان در میدان جنگ به ضرر وی خواهد بود اما طالبان این صبر را روی میز مذاکره نخواهند داشت برای همین است که امریکا گروه طالبان را در میدانی می کشاند که خود بر آن مسلط و فایق است. طالبان باید این را درک کنند که صبر آنان در میدان حقیقی (نظامی) پیروزی آنها را تضمین خواهد کرد؛ و این یگانه میدانی ست که امریکا نمی تواند بر آنها فایق آید. پس طالبان نباید گول دیپلوماسی امریکا را در پروسه کاذب صلح بخورند؛ بلکه در عوض مبارزه نمایند و صبر پیشه کنند که بهشت زیر سایه شمشیرهاست.

یوسف ارسلان